

• دریافت ۹۲/۰۴/۱۰

• تأیید ۹۲/۰۲/۱۸

نگاهی به سیر قصه‌های عامیانه در دوره صفویه با محوریت رموز حمزه

منیره احمد سلطانی*

چکیده

زبان و ادب رسمی ایران با زبان فارسی دری، در دو رشته شعر و نثر وجود داشته است. این ادبیات، دو قشر یا طبقه عمده اجتماعی، یعنی باسوادان و عوام را همواره پوشش داده است. افزون بر ادبیات رسمی که به مخاطبان باسواد اختصاص داشت، ادبیات عامیانه نیز در حوزه شعر و نثر، مردم عادی و کوچه و بازار را مخاطب خویش قرار داده بود. به جهت عدم سواد و کتابت در میان مخاطبان ادبیات عامیانه، متأسفانه این آثار کمتر به صورت مکتوب درآمد؛ هرچند که در همه موضوعات فرهنگی آن زمان، وسعت معنایی داشت و نمونه‌های آن نیز به صورت تصنیف‌های دینی و نوحه‌ها و تصانیف مردمی و ملی کاربردی فراوان هم داشته است. وسعت ادبیات عامیانه به حدی بود که حتی برخی از شاهکارهای ادبی ما مثل شاهنامه فردوسی نیز در میان مردم عادی و معمولی، بسیار رواج داشت. در حوزه ادبیات منثور عامیانه نیز با توجه به اینکه این گونه آثار هنری بر مبنای تخیلات عامه‌پسند ساخته شده است، با درونمایه‌های غنی خود که برگرفته از منش قهرمانان ملی و یا مذهبی است، روایت شده و یا دوباره بازسازی شده‌اند. این آثار اگر چه به مخاطبان عادی جامعه تعلق دارد، اما از ارزش هنری فراوانی برخوردار است. در این مقاله، روند قصه‌های عامیانه در دوره صفویه که نقطه اوج آن می‌باشد، با درونمایه‌های آن مورد ارزیابی و مذاقه قرار می‌گیرد و با توجه به اشتراک این درونمایه‌ها در اکثر این گونه آثار، با نمودار قرار دادن و بررسی یک داستان از این مجموعه تقریباً گسترده (حمزه نامه)، سعی می‌شود به گونه‌ای نقد و بررسی شود که باقی داستان‌ها را نیز بتواند مورد پوشش خود قرار دهد.

کلید واژه‌ها:

ادب رسمی، ادب عامیانه، قصه، دوره صفویه، حمزه نامه.

soltanimonir@yahoo.com

* عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکز

مقدمه

ادبیات هر قوم منعکس کننده تفکرات و احساسات مردم زمان خود است؛ هنری است در قالب زبان و کلام که با قدرتی فراتر از اقسام دیگر هنر، مثل نقاشی و مجسمه سازی و غیره از تفکرات و احساسات انسانی ملت‌های مختلف سرچشمه می‌گیرد. این هنر در زیر مجموعه‌ای از هنرها قرار دارد و خود به زیر مجموعه‌های دیگری مانند شعر و نثر تقسیم می‌شود. این تفاوت ظاهری، باز انواع دیگری را در زیر مجموعه خود جای می‌دهد که نحوه نوشتار و زبان آن را تحت تأثیر قرار می‌دهد. یکی از مضامینی که نثر را شکل می‌دهد نحوه نوشتار آنست که بر مبنای تفکری که بر آن حاکم است، انواع مختلف می‌پذیرد؛ مثل نثر منشیانه و نثر ادیبانه یا نثر عامیانه که مورد بحث ما است و از فرهنگ توده مردم سرچشمه می‌گیرد. ماکسیم گورکی می‌گوید: «بدون آگاهی از دانش شفاهی مردم، تاریخ حقیقی توده‌های زحمتکش را نمی‌توان فرا گرفت.» (رئیس‌نیا، ۱۳۶۶: ۱۲) ییری سه پیک Jeri Capek می‌گوید: «ادبیات همیشه ریشه در فلکلور همان کشور دارد؛ یعنی نویسنده‌ای که از فرهنگ عامه کشور خود بی‌خبر باشد، نویسنده‌ای بی‌مایه خواهد بود.» (همان: ۱۸ و ۲۰) آرین پور در مورد لزوم فرهنگ عامه، عقایدی همانند آنچه گفته شد دارد. او می‌نویسد: «بررسی و جمع‌آوری دانش عوام یا توده‌شناسی، می‌تواند نکات تاریک و مبهم زندگی و معیشت، اخلاق و عادات، عواطف و احساسات و طرز تفکر و اندیشه‌ها و خصایص روحی و ملی اقوام و ملل گوناگون را آشکار سازد.» (آرین پور، ۱۳۸۲: ۴۴۵)

در مورد جدا کردن ادبیات عامیانه از ادبیات رسمی، دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد. برخی معتقدند که ادبیات عامیانه تعریف مشخصی نداشته است و این دو نوع آنچنان به یکدیگر وابسته اند که امکان باز شناسی ندارند ولی از طریق سبک و شیوه، می‌توان ادبیات عامیانه را با شیوه‌ای ساده نسبت به سبک منشیانه با واژگان عربی تمایز داد. (موریس، ۱۳۸۰: ۲۳۹) با این حال در مجموع، این تفاوت را در تمایز مخاطب از یکدیگر می‌توان تشخیص داد. زیرا مخاطب ادبیات منشیانه، طبقات حاکمه و خاص است و جوابگوی نیازهای فرهنگی و بیشتر عاطفی توده مردم نیست.

نثری که عوام آن را می‌پسندند، دارای ابعاد مختلفی است. این نثر، بیشتر جنبه عاطفی و تخیلی دارد و تنها داستان را در زیر مجموعه خود می‌پذیرد. در داستان منثور عامیانه، داستان سرا همیشه در ابتدا قصد سرگرم کردن و به هیجان آوردن

مخاطب را دارد و از بحث‌های علمی و فلسفی فاصله می‌گیرد و یا آنها را در مراحل بعدی خود قرار می‌دهد. زیرا اولین هدف نویسنده ایجاد تأثیر عاطفی در مخاطب است. (محبوب، ۱۳۸۲: ۵۰)

«ادبیات داستانی عبارتست از هر روایتی که جنبه ساختگی آن بر جنبه‌های واقعیش غلبه کند و شامل: قصه، رمانس، رمان و داستان کوتاه می‌باشد. قصه به آثاری که در آنها تأکید بر حوادث خارق العاده باشد می‌پردازد نه تحوّل و تکوین شخصیت‌ها؛ هرچند اطلاق قصه و داستان در زبان فارسی مترادف یکدیگرند.» (میر صادقی، ۱۳۷۶: ۲ و ۲۱)

شاید بتوان گفت قصه‌های عامیانه در تعریف فوق، در ردیف قصه، قرار داد. با این حال، میرصادقی در تعریف قصه‌های عامیانه عقیده دارد که منظور از قصه‌های عامیانه، قصه‌هایی است که مخاطب آنان، مردمانی بودند که سواد خواندن و نوشتن نداشتند و همیشه از طریق نقّالان و قصه‌گویان با این روایات آشنا می‌شدند، قصه‌هایی که سینه به سینه از نسلی به نسل دیگر می‌رسید و البته معیار دقیقی برای سنجش عامیانه بودن یا ادبی بودن آنها وجود نداشت. بعضی از شاهکارهای ادبی ایران تحریری عامیانه دارد؛ مثل رستم نامه. بعضی هم که ارزش ادبی آن بالاست، باز مورد توجه عوام نیز می‌باشد.

ویژگی قصه‌های عامیانه

افزون بر سرگرم‌کنندگی، یکی از مهم‌ترین شاخص‌های قصه‌های عامیانه که مردم را به خود جلب می‌کند، داشتن نتیجه اخلاقی است. غالباً قصه‌های عامیانه دارای پایان بندی مثبت و شادی بخش است که به پیروزی قهرمان یا درحقیقت پیروزی حق بر باطل می‌انجامد.

«آنچه قصه‌های عامیانه را از دیگر انواع قصه متمایز می‌کند، هدف اخلاقی این داستان‌هاست که نویسنده در پایان، گویا موظف است نتیجه‌ای اخلاقی را که از این قصه برای مخاطب حاصل می‌شود بازگو کند.» (فرزاد، ۱۳۷۶: ۱۰۲)

به طور کلی این ویژگی‌ها در قصه‌های عامیانه وجود دارد: داشتن قهرمانی که تمام فضایل و کمالات انسانی را دارد. حتی این ویژگی در قهرمان حیوان هم وجود دارد (کلیله و دمنه) و در مقابل او ضد قهرمانست. دوم مطلق گرایی است؛ یعنی هیچ نقشی حدّ وسط ندارد. یا خوبند یا بد. سوم خرق عادت است؛ یعنی قهرمان قادر به همه کاری هست. حتی معجزه و کرامت، سخن گفتن با حیوان و جانور و تغییر قیافه. حتی قابلیت تبدیل به سنگ یا حیوان شدن را هم دارد و چهارم داشتن پیرنگی ضعیف است؛ یعنی استدلال حاکم بر حوادث وجود ندارد و نظم معقول و منطقی بر آن حاکم نیست.

از آنجا که مردمان عادی روزگاران گذشته، در پی ژرف اندیشی و باریک نگری نبودند، به کلیات مسایل توجه داشتند. این کلی نگری باعث می‌شد تا نویسنده را وادارد که در جزئیات داستان وارد نشود و مسایل را تنها به صورت کلی بیان کند.

«کلی گرایی، نکته دیگر است؛ یعنی به حوادث جزئی نگاه نمی‌شود و کلیت حوادث مطرح است. از دیگر ویژگی‌های داستان عامیانه، ایستایی قهرمان در طول حوادث است؛ یعنی هیچ حادثه‌ای در او تحوّل و تغییر ایجاد نمی‌کند و دیگر زمان و مکانی فرضی بر قصه‌ها غالب اند. بطوریکه تصوّر زمانی و مکانی برای تحدید کردن آن وجود ندارد.» (ب پیری، ۱۳۸۴: ۱۷۴)

قهرمانان قصه‌های عامیانه، معمولاً همه یک گونه سخن می‌گویند. کودک به همان زبانی سخن می‌گوید که بزرگسال از آن استفاده می‌کند. زبان شاه و گدا نیز در این داستان‌ها همانند است. البته باید ذکر شود که به طور کلی زبان داستان‌های قدیمی، همه تا حدّی چنین است که زبان بخشی از شخصیت نیست تا او را از دیگران متفاوت کند. ما بعدها این تفاوت را در شخصیت‌ها در رمان و داستان کوتاه می‌بینیم.

در داستان‌های عامیانه تقدیر، محور اصلی را بر عهده گرفته و هیچکس نمی‌تواند از آن بگریزد.

شگفت آوری حوادث آنچنان به صورت شوک آوری نقل می‌شود که گویی مخاطب باید حتماً از قصه شگفت زده شود. دیگر ویژگی ساختار قصه در قصه، آنست که قصه‌ها در عین ارتباط با یکدیگر، استقلال خود را نیز حفظ می‌کنند. همچنین کهنگی و تجلی سنت‌های گذشته نیز در قصه‌های عامیانه قابل بررسی و پژوهش است.

قصه‌های عامیانه در عصر صفوی با توجه به درونمایه آن، انواع مختلفی داشت. مهم ترین انواع قصه‌های عامیانه چنین بود: قصه‌های دینی، قصه‌های تاریخی، قصه‌های عاشقانه، قصه‌های عیاری و دلاوری.

در خلال درونمایه‌های اصلی، موضوعات فرعی نیز در قصه‌های عامیانه این دوره به چشم می‌خورد که بر جذابیت داستان می‌افزاید؛ مانند: موجودات مافوق طبیعی، گیاهان مقدّس و خاص، تنگه‌ها، غارها و ...

روایت قصه‌ها یکی از مهم‌ترین بخش سیر داستان به سوی مخاطب بود. از این روی روایان قصه‌ها یا همان قصه‌گویان، برای جذب مخاطبان خود از ابتکار عمل در روایت داستان‌ها برخوردار بودند تا آنجا که به دربار نیز راه می‌یافتند.

ویژگی‌های نثر این دوره و درونمایه‌های آن

« نثر این دوره، دنباله نثر دوره تیموری است و همه هنرمندان دوره صفویه، سبک دوره تیموری را در نوشتن دنبال کردند؛ چه آنها که از بیم قزلباشان به هند و روم فرار کردند و چه آنان که بر جای ماندند. با این حال، نثر دوره صفوی نیز در روند تحوّل خویش، دارای ویژگی‌هایی گردید که می‌توان عمده این ویژگی‌ها را چنین پنداشت:

- سستی لفظ یا ضعف تالیف. (گوینده به مسائل لغوی و دستوری توجه چندانی نداشت؛ مانند: حذف افعال بدون قرینه (خصوصاً در ماضی نقلی) و نیز داشتن تعقیدهای لفظی و معنایی.
- به کار گیری واژه‌های مغولی و ترکی با بسامد فراوان.
- آوردن تعبیرها و ترکیب‌های طولانی به جای مصدرهای متداول فارسی.
- فراوانی واژه‌های عربی به قصد استشهاد یا اظهار فضل و یا عدم اطلاع از معادل‌های فارسی آنها.
- متأثر بودن از دستور زبان عربی، مانند جمع بستن واژه‌های عربی به عربی، مطابقت صفت با موصوف مؤنث و جاری ساختن حکم‌های دستوری یا لغوی عربی بر فارسی.
- آوردن جملات طولانی .
- مقدمه چینی‌های طولانی همراه با تصحیح که تا دوره‌های بعد نیز ادامه داشت .
- مقدمه در اینگونه نثرها، انباشته از واژه‌ها و جملات مترادف و معطوف پیاپی و هم معنی است که شیوه صنعتگری مربوط به آغاز دوره صفویه است. در مجموع، این نثرها هم انشائی ساده متمایل به صنعت بود و هم نثر مصنوعی بود که به مرسل تمایل داشت. زیرا غیر از ترسل و تاریخ، در همه جا نثر این دوره، خصوصاً در داستان‌ها، کتاب‌های ادبی، تذکره‌ها و سرگذشت‌ها روان و ساده است. باید توجه داشت که بعضی از این گونه کتاب‌ها سادگی خود را مرهون عدم اطلاع مؤلفان و مترجمان از ادب فارسی بودند. این کم مایگی و عدم اطلاع و ضعف ذوق نویسندگان، صفت رایج در آثار منثور این دوره است که معلول زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی است.
- باید در نظر داشت این تحوّل به دنبال دو عامل بنیادی تحقّق پذیرفت: نخست، نهضت تشیّع و دیگر بر قراری دربار به شیوه گذشته ایران در هند. از تأثیرات این تحوّل نیز ساده شدن نثر فارسی از زیر بار سنگین نثر مسجّع عربی است که در ترجمه‌های پر آب و تاب طوطی نامه از محمد قادری قابل ملاحظه است.

«از ویژگی‌های نثر این دوره، وجود استعاره‌ها و ترکیبات مجازی زیاد - همانند شعر-

است؛ مثل نوشته‌های منثور بیدل. ولی نثر داستان‌های آن ساده بود تا در خور فهم همگان باشد. ساختار داستان‌ها پر از کلمه‌ها و تعابیر عامیانه، اصطلاحات و ضرب‌المثل‌ها، تکیه کلام‌ها، کنایات و استعارات، جمله‌های اسمیه، عبارات کوتاه همراه با بریدگی‌های لفظی و کلامی و مهمتر از همه سادگی و سهولت بافت کلام بود که آنرا از سایر روش‌های نویسندگی متمایز می‌کرد. نوعی نثر گفتاری یا محاوره‌ای با جمله‌ها و عباراتی که با صورتی ابتدایی و بدون هیچگونه نظم و ترتیب خاصی به زبان آورده می‌شد تا منظور گوینده را ابلاغ کند که عموماً لغات و افعال تکراری بود و نشان دهنده فکری گسیخته و بی نظم بدون روابط معنوی که ما بین کلمات سست قرار می‌گرفت و نثر ساده مرسل را به وجود می‌آورد.» (میر صادقی، ۱۳۷۶: ۱۲۴)

در نثر دوره صفویه انواع درونمایه‌ها را می‌توان مشاهده کرد. مهم‌ترین این درونمایه‌ها موضوعاتی چون: تصوف، مذهب، و حکمت عملی است که برخی دارای جنبه‌های ادبی نیز می‌باشد. اما در مجموع نثر این آثار نثری ساده است. کتب تاریخ، جغرافیا، تاریخ طبیعی و سایر علوم که بیشتر ترجمه است، نثری ویژه دارد که چندان قابل اعتنا نیست. اما آنچه نثر این دوره را شاخص و جذاب کرده، کتاب‌های قصه و داستان است که این دوره را از دوره‌های دیگر متمایز می‌کند.

قصه نویسی و قصه خوانی، از مشاغل مهم آن روزگار به شمار می‌رفت و حتی از مشاغل درباری نیز بود. قصه خوانان مشهور فراوانی در این دوره می‌زیستند که اغلب به واسطه حافظه قوی به این مقام دست می‌یافتند. از قصه خوانان مشهور این دوره، عبدالنبی فخرالزمانی را می‌توان نام برد که با یک بار شنیدن قصه امیر حمزه، آن را حفظ کرده بود.

داستان‌های این دوره اغلب جنبه دینی و مذهبی و یا صرفاً منشأ ملی دارند؛ مانند: تحریر جدید فیروز شاه بن ملک داراب از داستان ابو مسلم مروزی. البته همه این آثار فاقد ارزش ادبی قابل توجه است. بعضی به زبانی نزدیک به محاوره، بعضی با انشایی ساده و برخی از داستان‌ها که ریشه هندی دارند نیز با انشای ساده روایت شده اند.

تمایل و عشق مردم عصر صفوی به قصه و قصه خوانی آنقدر زیاده بود که حتی قصه‌های ممنوع شده از سوی دربار را نیز مورد توجه قرار می‌دادند؛ مانند داستان ابو مسلم نامه که سینه به سینه تا به عهد صفویان رسیده بود و درین دوره با وجود تحریم آن توسط شاه اسمعیل و شاه تهماسب (که حتی روایت آن، مجازات بریدن زبان داشت) در طول سده‌های ده و یازده هجری نیز بر سر زبان‌ها بود.

داستان‌هایی که ریشه مذهبی داشت و مورد تأیید محافل مذهبی روزگار صفوی بود، مثل رموز حمزه، مختار نامه، شاه مردان علی و... رواج کامل داشت.

برخی از داستان‌های مورد اقبال مردم عبارت بودند از: داستان سیاحت آدم، نسخه‌هایی از داستان حمزه به اسم اسمار حمزه، قصه امیر حمزه صاحبقران، قصه حضرت امیرالمؤمنین حمزه، قصه شاه مردان علی، داستان کوف از فخرالدین ترکستانی، جنگنامه امیرالمؤمنین تألیف محمد صالح بحرانی، ترجمه محمد قاسم نامی، داستان‌هایی از مجموعه رمان‌های تاریخی، داستان هفت لشکر، بوستان خیال از میر محمد تقی جعفری متخلص به خیال، داستان‌های عاشقانه، مثل: بدیع الزمان نامه، داستان کارستان و گلشن خیالات، داستان شاهزاده سیف الملوک و بدیع الجمال، دختر شاه پریان، قصه هزارگیسو، داستان عشق نوروز، داستان مسعود شاه و گیتی آرا، قصه گل و صنوبر، قصه طالب پادشاه زاده و مطلوب، قصه ارشد و رشید، قصه بهروز و بازرگان و دختر شاه کشمیر، داستان عشق بهرام گور به دختر شاه پریان.

تحریرهای جدیدی از داستان‌های سابق مثل: حکایات طوطی نامه، بختیار نامه، قصه ملکه روم، قصه دختر فغفور چین، قصه دختر شاه یمن و وزیران، قصه فرخ شاه، قصه دزد و قاضی، داستان شاهنشاه و فخرالنساء، دختر شاه یمن، دو مجموعه به نام جامع الحکایات و افسانه الغرائب و تحفه الحکایات از برهمن حصار، زینت المجالس به شیوه جوامع الحکایات، کتاب سراج المنیر و خزان و بهار از محمد شریف کاشف در قرن ۱۱، عیار دانش که تحریر تازه از کليلة و دمنه است، قصه درویش اثر محمد علی معصوم، کتابی به تقلید هزار و یکشب، قصه نوروز شاه، نوادر الحکایات از عبدالنبی فخرالزمانی از داستانهای پیامبران و شاهزادگان، کتاب محبوب القلوب اثر میرزا برخوردار خان بن محمود ترکمان، کتاب نگارستان اثر کمال پاشا زاده، کتاب شکرستان به تقلید گلستان، کتاب نوادر النقول از ابوالفتح علی صفی.

وضعیت و ویژگی داستان‌ها در دوره صفویه

داستان نویسی دوره صفویه از اوایل سده دهم تا میانه سده دوازدهم مانند دوره قبل بود که حاصل تشویق پادشاهان و امرای هند و دکن چه در نقل مجدد از داستان‌های قدیم و چه در ترجمه داستان‌های هندی بوده است. آنچه در این دوره مطرح است، ادامه سنت قصه خوانی است. این داستان‌ها گاه تحریری جدید از داستان‌های قدیم است و گاهی روایاتی تازه از آنها. بعضی داستان‌ها جنبه دینی و مذهبی دارند ولی جنبه ملی ندارند.

باید در نظر داشت مهمترین مانع در داستانسرایی این دوره، تحریم قصه گویی و قصه‌ها و طعن قصه گوینان است که با استناد به حدیثی جعلی منسوب به امام صادق (ع) صورت می‌گرفت. گویا انگیزه بنیادی در باز گفتن اینگونه سخنان، بازداشتن مؤمنان از توجه به داستان بسیار رایج ابومسلم مروزی در آن روزگار بوده است. شاید به همین سبب بوده است که چه در دوره شاه اسماعیل صفوی و چه در عهد جانشین او شاه طهماسب، قصه خوانان را از روایت قصه ابومسلم منع می‌کردند. حتی برخی از علمای شیعی عهد صفوی علاوه بر ابومسلم نامه، ذکر داستان‌های رموز حمزه و مختار نامه را که در شرح دلاوری‌های ابو مسلم است نیز منع می‌کردند. با وجود این تأکیدات، این داستان‌ها چه با مضامین کهن و چه نو رایج بود و نوشته می‌شد. داستانهای دینی مثل: حمزه نامه، داستان شاه مردان علی، مختار نامه و ابو مسلم نامه در این عهد رواج بسیاری داشتند.

در داستان‌های عامیانه در عصر صفوی، گاهی به بعضی از آداب و رسوم جاری که ارتباط مستقیمی با داستان ندارد (مثل ارتشا که ظاهراً بسیار در این دوره رایج بوده است.) اشاره می‌شود که هرگز در تاریخ به آن اشاره‌ای نشده است. این امر نشان دهنده فراگیر بودن ادبیات و تمایز آن با تاریخ است. حتی عیاران که بدون چشمداشت به مال مردم در خدمت آنان باید باشند، ازین وسیله استفاده می‌کنند. زیرا کار چاق کنی و ارتشا حتی در بین اعضاء حکومتی نیز رایج بود. مثلاً مهتر نسیم و عمر امیه، بدون پول هیچ کاری نمی‌کنند و از دست همه کس زر می‌ستانند.

از مسائل دیگری که در این داستان‌ها ذکر می‌شود، نام و نشان و عناوین منصب‌های نظامی و سمت‌های درباریان است. در رموز حمزه، عمر بن معدی کرب، هفده منصب در بارگاه دارد. (احمد سلطانی، مجله رشد: ۳۰) ازین گذشته، پهلوانانی هستند که به سمت پیش‌خانه‌کش، داروغه بارگاه، دربانی بارگاه و نقاره زدن و یا سرپرستی مطبخ شاهانه سرافرازی می‌کنند.

از دیگر ویژگی‌های این عصر، صحنه‌های سخنوری است. همچنین بسیاری از رسم‌های قلندران و درویشان دوره گرد و پوست نشینان مثل لندهوربن سعدان و هواداران او در رموز حمزه دیده می‌شود. (همان: ۳۱)

از نکته‌های جالب این دوره که درحقیقت یکی از آسیب‌های اجتماعی را برملا می‌کند، اشاره به استعمال افیون و استفاده از این سم مهلک است. در رموز حمزه، حتی حمزه، این پهلوانی که پشت گردنکشان عالم را به خاک رسانیده و در هیچ جنگی مغلوب نشده است، معتاد به این ماده نشان داده می‌شود.

با توجه به داستان امیرحمزه، افزون بر اینها، عناصر مهمی که در این داستان دیده می‌شود، وجود تقسیم بندی شخصیت‌های داستان به دو قطب است. در مجموعه هفتاد و چند داستان این کتاب، بارها غیر از امیر حمزه، بزرگمهر حکیم، قهرمان و القش وزیر و کافران، ضد قهرمان هستند.

نثر کتاب حمزه نامه یکدست نیست. گاه کهنه و ادیبانه است که یاد آور نثر قرون چهارم و پنجم است، گاهی نثری جدیدتر به شیوه قرن ششم و هفتم دارد. همچنین تا پایان کتاب نام مؤلف ذکر نمی‌شود. (شعار، ۱۳۴۷: ۳-۴)

این داستان همانند داستان‌های دیگر شامل وقایع طبیعی یا خارق العاده و احیاناً افسانه‌ای است؛ مثل جنگ حمزه با دیوان و یا استفاده از سپر کاغذی و ریختن شیشه نفت بر روی دشمنان و کشتن هفت گوسفند توسط عمر بن معدی کرب و به سیخ کردن آنان از چوب درخت و خوردن همه آنان و حتی عصا بر آب زدن و در همان وضعیت از آب گذشتن و تر نشدن. (همان: ۲۴۴)

اکثر وقایع در امیرحمزه، متأثر از شاهنامه است؛ مثل سوار شدن حمزه بر گردن دیو و به هوا رفتن او. (همان: ۲۳۵)

البته باید در نظر داشت داستان‌ها در امیرحمزه هیچگونه تناسب زمانی ندارند. در یک جا از انوشیروان پادشاه ساسانی (قرن ششم میلادی) که با حمزه در جنگ است سخن می‌رود و در جای دیگر از اردشیر بابکان در قرن سوم میلادی که به یاری او می‌شتابد یاد می‌شود.

راوی، حمزه را متدین می‌شناساند و حتی بعد از غلبه بر دشمنان، پیشنهاد می‌کند که بگویند خدا یکی است و بت پرستی باطل است. اما راوی فراموش می‌کند که وقایع داستان او در روزگار قبل از اسلام می‌گذرد. «حمزه وضو ساخت. دو گانه‌ای نماز ادا کرد. چون سلام داد، نود هزار پری را پیش ایستاده دید.» (همان: ۲۲۲)

نمونه‌های فراوانی در این کتاب می‌توان یافت که نویسنده، زمان و مکان را فراموش کرده و روایات ضد و نقیض فراوانی آورده است.

دیگر از ویژگی‌های کتاب، تکرارهای خسته کننده است. خصوصاً در مراسم و ذکر جزئیات سفره پیروزی. «ساقیان و ظرف‌های زرین و بلورین و مطربان خوش الحان» که مناسب شخصیت حمزه (ع) نیست. (همان: ۱۴۷، ۱۴۱، ۱۵۲، ۱۹۷ و...)

مختصات سبکی

نثر کتاب حمزه، متفاوت و ناهماهنگ است. گاهی نثر مرسل با جملات کوتاه و روان و ساده و خالی از صنایع لفظی است، گاهی در توصیف جنگ یا طبیعت و یا زیبایی دلبران، نثر اندکی به تکلف می‌گراید. حتی عبارات مسجع که با موازنه نیز همراه است، دیده می‌شود. این نثر را معمولاً اشعاری گاه پخته و گاهی سست و ضعیف و مثل‌هایی عامیانه همراهی می‌کند: «مرده به زیر سنگ اندر به که زنده به زیر ننگ» (همان: ۱۹۳)

دیگر از ویژگی‌های سبکی در داستان‌های این دوره، طرفداری و همراهی نویسنده با قهرمان است. هر جا یادی از ضد قهرمان می‌شود، او را با بدی می‌خوانند: «نوشروان سر فرو افکند، بختک بختیار، آن سگ لعین نابکار بیشتر شد، گفت: اینچنین محل کی خواهی یافت؟ بگو تا جلادان بیارند، این عرب را گردن بزنند.» (همان: ۴۱۵)

از ویژگی‌های دیگر این قبیل داستان‌ها **مطلق‌گرایی** است. قهرمانان حد وسطی برایشان در اخلاق و رفتار نیست. یا خوبند و یا بد؛ مثلاً وزرا یا خوبند که با عنوان وزیر دست راست و یا بدند که در سمت چپ شاه می‌ایستند. در داستان حمزه، داستان بزرجمهر، نمادی از وزیر شایسته و نیک کردار و بختک بختیار، نمونه‌ای از وزیر ناشایست و بد کردار است.

از دیگر ویژگی‌ها، **خرق عادت** است؛ یعنی کارهایی که منطبق مخاطب آن را در عالم وقوع نمی‌پذیرد. اغراق و مبالغه با حوادث گره خورده است: «نوشروان فرمود تا جمله سپاه یکبارگی بر امیر بر کردند. به فرمان شاه یکبارگی بر امیر بر کردند. یکبارگی لشکر کنار بر امیر افتادند. گردان عرب چون آن حالت بدیدند، ایشان نیز دست بر تیغ بردند و میان کفار افتادند. هر کرا بر سر میزدند، سر همچون گوی می‌غلطانیدند و هر کرا در کمر می‌زدند، همچو خیار می‌بریدند.» (همان: ۴۷۵) این گونه مبالغه‌ها در همه کارها دیده می‌شود. چه در شروع جنگ، چه در صف آرایی دو لشکر و رجز خوانی و پوشیدن لباس رزم، نحوه نبرد و اسارت دشمن و یا حتی عفو دشمنان، نعره زدن، خوردن غذا، عدم تناسب سن حمزه با کارهای خارق العاده که انجام می‌دهد، کشتن کافران، غنیمت گرفتن در جنگ: «عمر امیه سپر کاغذی پیش آورد. یستافوس گفت: بدین سپر خواهی تیر من رد کنی؟ عمر امیه گفت: اگر مردی بر این سپر برسان.» (همان: ۱۶۷)

ایستایی شخصیت‌ها از دیگر ویژگی‌های این نوع قصه هاست. افراد هر چه از سنشان می‌گذرد، همانگونه خوب یا بد و جوان و یا پیر باقی می‌مانند. گذر زمان درین داستان‌ها سیر

منطقی طی نمی‌کند و آنان هرگز دچار دگرگونی نمی‌گردند. همچنین مکان‌ها فاقد جایگاهی در روی نقشه هستند: «مبارزی از سپاه فرنگ در میدان آمد، هنوز نیکو نایستاده بود که قندز چوب دست بر اسبش زد.» (همان: ۳۶۵)

زبان قهرمانان داستان حمزه یکی است. شاه و گدا، بزرگ و کوچک و همه و همه به یک زبان سخن می‌گویند.

مسایل جادوگری و کاربرد طلسم و جادو که زیر مجموعه اغراق و ضعف پیرنگ قرار می‌گیرد، در این قبیل داستانها فراوان است: «راست آن تیر در خروس چنان رسید که تراق برآمد. خروس از گنبد بر زمین افتاد. همه طلسم بسته شد. دروازه گشاده گشت و مردمانی که‌های و هوی می‌کردند، سلاح از دست افکندند ... و شیرانی که در دروازه بودند و غرنیش می‌زدند، چون روباه گشتند.» (همان: ۴۹۵)

دیگر از ویژگی‌ها، دانستن زبان و سخن گفتن با دیوان و موجودات موهوم است: «امیر تمام کیفیت و واقعه خود پیش بچگان سیمرغ گفت. جانوران ساکن ماندند. هم در این بودند که سیمرغ بیامد. بچگان تمام کیفیت و واقعه امیر بر مادر خویش گفتند... سیمرغ بر امیر آمد و گفت: امیر بودنی بود شد. اکنون چه می‌فرمایی؟» (همان: ۲۳۰)

در قصه حمزه، بنا بر موضوع شخصیت‌های کلیشه‌ای و تیپیک زیادی می‌بینیم که در همه اینگونه داستان‌ها دیده می‌شود. پیران، راهگشا هستند. کودکان و جوانانی وجود دارند که می‌توانند با نبوغ خود بر افراد زورگو و قدرتمند غلبه کنند و حق خویش بستانند؛ مثل لندهور که با عموی مبارزه می‌کند.

متأسفانه درین داستانها افراد روستایی و کوهستانی تحقیر می‌شوند. حضور کم‌رنگ زنان تنها در حد چاشنی داستان، زیاد به چشم می‌خورد و از آنان با واژه‌هایی از قبیل: مسکینه، عورت، ضعیفه، ناقص عقل، زال فرتوت و ساحر و جادوگر یاد می‌شود. (داستان سی و دوم و داستان چهل و چهارم)

«عمر امیه گفت: ای امیر حمزه! اگر بگویی، این عورت را بکشم. پهلوان گفت: نشاید، که عورت را کشتن شوم گرفته‌اند.» (همان: ۳۹۹)

عشق در افسانه‌های دوره صفویه فراوان است. در داستان رموز حمزه، حمزه همیشه در عشق‌هایش کامکار می‌گردد. باید بگوییم که حمزه، عشق‌های گناه آلود را نمی‌پذیرد و نسبت به زنان شوهرداری که به او اظهار دوستی می‌کنند، با توهین بر خورد می‌کند. (داستان ۴۴)

از مسائل دیگر در این قبیل داستانها که عموماً بسامد بالایی دارد، اینگونه موضوعات است: تأثیر دعا و نفرین، اعتقاد به خواب دیدن، قضا و قدر و سرنوشت، بی‌ارزشی دنیا، خوش‌یمنی و بد‌یمنی، خوش‌قدمی و بد‌قدمی، تأثیر ستارگان و افلاک، رعایت نان و نمک خوردن، ذکر آداب و رسوم رایج آن زمان مثل: ازدواج و خواستگاری و هدایا و صدقه، پوشش طبقات مختلف، مسایل پزشکی و خواص مواد مختلف، رسم کفن و دفن، تنبیه و سیاست، طریق پیک و قاصد فرستادن. اینگونه مسایل که محور مؤثر فرهنگ عامه در همه دنیا است، در این دوره نیز به وفور مشاهده می‌شود. (احمد سلطانی، ۱۳۸۹: مقدمه)

«چون نظر در طالع بخت جمال کرد، در حال سر جنبانید. بخت جمال گفت: ای برادر! سبب سر جنبانیدن اینست که در رمل چنان برون می‌آید که به مدت چهل روز به تو گران است، بلکه بیم جانست.» (شعار، ۱۳۴۷: ۱۳)

«اکنون بزرجمهر هر روز بزرگتر می‌شد و سعادت در جبهه او می‌دمید.» (همان: ۱۶، داستان دوم)

«... یک صحنک پر حلوا در خواب پیش پادشاه آوردند. شاه لقمه بر دست کرد تا بخورد. سگی سیاه پیدا شد و آن لقمه از دست پادشاه بر بود. شاه از هول آن خواب، از خواب بیدار شد.» (همان: ۲۲)

«... طعام تو چون خورم و فردا بر تو تیغ زنم؟» (همان: ۱۳۱)

دیگر از نکات جالب سبکی این دوره، ذکر تکیه کلامها و ضرب‌المثل‌های فراوان در خلال داستان‌ها است:

«دعا و ثنای امیر آغاز کرد و گفت: الامان ای امیر! الامان!» (همان: ۲۳۱)

«از کشته‌ها، پشته بر آوردند.» (همان: ۹۵)

«... پسران را نعره زد که بنزد این کشکینه خوار را! به مجرد نعره گستهم هر چهار طرف فوجها بر حمزه بر کردند و تیرها از شست گذاشتند.» (همان: ۹۴)

«اگر من پنبه در گوش خواهم کرد، نعره حمزه چون خواهم شنید؟» (همان: ۹۲)

«خواجه گفت: هر زهری را پازهر است.» (همان: ۷۸)

«راوی روایت و استاد کتاب کفایت کند: نعره‌ای از عم مصطفی برآمد که شانزده فرسنگ زمین و زمان شنیدند. هر جا مار بود، در غار رفت و هر جا که شیر بود، در بیشه شد.» (همان: ۷۵)

«عمر معدی گفت: مردان مر مردان را گیرند و ببندند. امیر حمزه گفت: یا مرد باش یا در خدمت مرد باش!» (همان: ۶۶)

«نعره زد: اگر هزار جان داری، یکی از من سلامت نبوی.» (همان: ۶۵)

«از دار فنا به دار بقا رحلت کرد.» (همان: ۴۰۵)

«..سعادت من باشد که حلقه به گوش او باشم، به از من حلقه بندگی در گوش دارند.»

(همان: ۳۹۵)

«پسری از او در وجود آمد، چون ماه شب چهارده.» (همان: ۴۲۳)

«بچه چون ماه تابان دید، چون در روی آن بچه نظر کرد، یک رگ لعل در پیشانی و خال

سبز رنگ در رخسارش دید، اسمای پری گفت: ای قریشی! هم این نشانی.» (همان: ۴۲۴)

«... پس همان زمان پهلوان زاده نعره زد. بر فرنگیان برکرد. در فوج ایشان افتاد. هر کرا بر

کمر می‌زد، همچو خیار می‌برید و هر کرا بر تارک می‌زد، با اسب به هم دو پرکاله می‌کرد.»

(همان: ۴۴۳)

«مثل گفته اند: نوشی بی نیش نیست و گل بی خار نیست.» (همان: ۲۴)

«میدان فراخ است، گویی بزنی!» (همان: ۳۰۴)

«در جگرم سوراخ افتاد.» (همان: ۵۰۲)

«مرده به زیر سنگ اندر، به که زنده به زیر ننگ.» (همان: ۱۹۳)

نتیجه گیری

سیر قصه‌های عامیانه، لااقل در حد مکتوب از اواخر دوره تیموری و در دوره صفوی آغاز می‌گردد و در همین دوره به اوج می‌رسد. هر چند که گذشته ما با داستان‌های فراوان حماسی آمیخته شده است ولی اغلب به شکل عامیانه در دل مردم جا داشته است. آنچه در این قسمت بحث شده است، روند داستان‌های عامیانه در دوره صفویه، چه اندکی قبل از آن و چه ادامه آن در بعدها را در برمی‌گیرد. داستانهای عامیانه آنچنان رواج دارد که حتی بعضی از کتاب‌های ممنوع مثل ابو مسلم نامه، علی رغم مخالفت دولت شاه اسمعیل، همچنان محبوبیت خود را حفظ کرد و بارها به روایات مختلف از آن یاد شد. دوره صفویه، دوره بازتاب تاریخ گذشته ایران به صورت شفاهی و مردمی است که در این دوره با نگارشی عامیانه و همراه با ویژگی‌های خاص خود متبلور می‌گردد. قهرمانان تاریخی و ملی ما با قدرت تخیل نویسندگان و راویان و محرران خلقی دوباره یافتند و بر سر زبان‌ها افتادند. اینان شخصیت‌های محدودی بودند که در ذهن نقالان و راویان با محتوایی تازه و متفاوت شکل می‌یافتند.

- ویژگی‌های عمده قصه‌های عامیانه که در همه کتاب‌های این دوره، مثل ابومسلم نامه، رموز حمزه و حتی در کتابهای دوره بعد مثل محبوب القلوب دیده می‌شود، عبارتند از:
- نداشتن کاراکتر و داشتن قهرمان و ضد قهرمان
 - کلی‌گرایی و مطلق بودن عناصر و آدمها
 - خرق عادت، اعم از کاربرد ابزار و آلات جنگی خارق العاده و اعمال عجیب و خارق العاده، مثل ترساندن دشمن با نعره سردادن
 - به دست آوردن غنائم در همه جنگ‌ها
 - مبارزه با کفار و پیروزی حتمی در همه مبارزات
 - پیرنگ و درونمایه ضعیف
 - ایستایی شخصیت‌ها
 - زمان و مکان فرضی
 - تأثیر بی دلیل و غیر منطقی تقدیر و سرنوشت
 - اعجاب و شگفت‌آوری اعمال و حوادث
 - حالت ایزودی و موزاییکی داستان در داستان و در عین حال استقلال هر حکایت
 - کهنگی و آرکاییک بودن، چه در حوادث و چه در نحوه باز گو کردن آنها و همچنین نحوه بازگویی در ترکیبات و پایان و آغاز بندی حوادث
 - مشترک بودن درونمایه‌ها (مذهبی، تاریخی)
 - ویژگی مشترک شخصیت‌ها و نحوه تیپ سازی هر طبقه سنی و شغلی و مکانی (دختران جوان، پیرزنان، جادوگران، افراد روستایی، زنان بنا به نقشی که به آنها در داستان محول شده است، پیران راهگشا و خضر مانند، کودکان نابالغ)
 - بحث‌های به اصطلاح منطقی و توجیهی برای موضوعات عادی که حاکی از تفکر عامیانه است؛ مثل خواب دیدن، عشق در یک نگاه و آنها به کرات، رعایت نان و نمک، همصحبتی با جانوران، اعتقاد به غول و پری و سحر و جادو.
 - ذکر آداب و رسوم مختلف در همه زمینه‌ها که این بخش از داستانها بهتر از هر گونه تاریخ و گزارش تاریخی می‌تواند درون جوامع را بکاود و منعکس سازد.

منابع

- آراین پور، یحیی، (۱۳۸۲)، از نیما تا روزگار ما (تاریخ ادب معاصر)، تهران، زوآر
- احمد سلطانی، منیره، (۱۳۸۴)، ژرف ساخت فلکلور ایران، نشر روزگار
- ----- (۱۳۸۹)، ترجمه و تألیف، فرهنگ لاروس، نشر روزگار
- ب. پیری، دیوید، (۱۳۸۸)، چگونه نقد بنویسیم، ترجمه منیره احمد سلطانی، چاپ دوم، تهران، نشر روزگار
- رئیس نیا، رحیم، (۱۳۶۶)، کوراغلو در افسانه و تاریخ، ج ۱، تبریز
- شعار، جعفر، (۱۳۴۷)، قصه حمزه، جلد یک و دو، تهران، انتشارات دانشگاه تهران
- صفا، ذبیح الله، (۱۳۸۲)، تاریخ ادبیات ایران، تلخیص محمد ترابی، جلد چهارم، چاپ سوم، تهران، فردوس
- فرزاد، عبدالحسین، (۱۳۷۶)، درباره نقد ادبی، چاپ اول، تهران، نشر قطره
- لکه‌پارت، لارنس، (۱۳۶۸) انقراض سلسله صفویه و ایام استیلای افغانه در ایران، ترجمه مصطفی قلی عماد، چاپ سوم، تهران، انتشارات مروارید
- محبوب، محمد جعفر، (۱۳۸۲)، ادبیات عامیانه ایران، به کوشش حسن ذوالفقاری، ج ۲ و ۱، چاپ اول، تهران، نشر چشمه
- موریس، جورج و... (۱۳۸۰)، تاریخ ادبیات ایران از آغاز تا امروز، ترجمه یعقوب آژند، چاپ اول، تهران، نشر گستره
- میر صادقی، جمال، (۱۳۷۶)، عناصر داستان، چاپ سوم، تهران، انتشارات سخن

نشریه

- احمد سلطانی، منیره، «نظری انتقادی به قصه امیر حمزه»، مجله رشد ادب فارسی، پائیز ۱۳۶۹